

انتقادهای چپ ها از شبکه دموکرات های سکولار

جناب امینی در یادداشتی طولانی و انتقادی پیرامون "طرح اولیه تشریح مشخصات روند آلترناتیوسازی نسخه چهارم- 16 مارچ 2011" که از سوی "شبکه سکولارهای سبز ایران برای آزادی و دموکراسی" منتشر شده است، نوشته اند که از جهت های زیادی سزاوار بررسی است. این قلم از لحن تمسخر آمیز، تحقیر کننده و توهین آمیز این نوشته که با حق آزادی بیان سیاسی گروهی از دموکرات های سکولار روبرو میشود صرف نظر میکند و به جوهر انتقادهای ایشان میپردازد. اینطور به نظر میرسد که ایشان به هدف اصلی این طرح که متحد کردن سکولار دموکرات های مقیم خارج است گرفتاری ندارند و کلمه اولیه که قابل تغییر بودن در آن مستتر است توجه نکرده اند. آشکار است که این طرح اولیه به دموکرات های سکولار پیشنهاد شده است که معتقدند نیاز به یک کانون سیاسی سازمانی دارند تا بتوانند در سرنوشت سیاسی ایران موثر باشند کاری که با پراکندگی نمیتوانند انجام دهند. به همین علت در بند 3 آن به پیشنهادی بودن طرح و نام های آن تأکید شده است. اولین سوالی که با خواندن این یادداشت مطرح میشود این است که آیا ایشان بعنوان یک سکولار دموکرات از این طرح انتقاد میکنند؟ جواب این سوال بخاطر برخورد خصمانه ایشان احتمالاً منفی است.

با در نظر گرفتن عبارت هائی که ایشان برای فعالیت های کوشندگان سیاسی بکار میبرند مانند "در این آشفته بازار سیاست و اندیشه در برون مرز" که نام اصلی آن دموکراسی و آزادی بیان است اما چون مورد پسند ایشان نیست اینگونه نامیده میشود. جناب امینی معتقدند: آشفتگی فکری که پیش از این نویسندگان این طرح را به آن متهم میکردند با نگاه ژرفتر ایشان از روی اندیشه و کاری برخاسته اند و "هر آینه چنین راهکاری پا بگیرد زبانی جبران ناپذیر و ماندگار به جنبش سکولار دموکراسی نو پای ایران خواهد رساند". ایشان معین نمی نمایند که رهبری این جنبش سکولار دموکرات در ایران کیست و کدام بیانیه سیاسی در این راستا منتشر کرده است. بنظر میرسد جناب امینی مایل نیست نامی از موسوی و کروبی ببرد که رهبران اصلاح طلب اسلامی هستند و صراحتاً وفاداری خود را به رژیم اسلامی بیان کرده اند. در اینصورت معین نیست تشکل سکولار دموکرات های خارج که اساسنامه آنها بروشنی و بدون تردید اعتقاد خود را به دموکراسی و حقوق بشر اعلان کرده اند و اراده آن را دارند که به نیروهای سکولار دموکرات داخل ایران در خارج پایگاه سیاسی معینی را بدهند "تنها در کژاندیشی نویسندگانش نیست" نامیده شوند. جناب امینی ایراد دیگرشان اینست که چرا بعد از 32 سال به اتکا به این جمله بیانیه "..." که همه راهای سیاسی بسته شده است... " سکولار دموکرات ها اراده به تشکیل رهبری سیاسی در خارج گرفته اند. و سوال کرده اند مگر پیش از این زمان فعالیت های سیاسی در ایران زیر حکومت جمهوری اسلام آزاد بوده است. جواب ایشان این است که در وحله اول ذهنیت سیاسی مردم در این 32 سال بشدت بعلت تجربه ساسیشان تغییر کرده است و جبهه دموکرات های سکولار هر چند که میباید سالها پیش تشکیل میشد در حال حاضر به نیاز دموکرات های سکولار داخل کشور جواب میدهد که مایلند نزدیکی با "یاحسین میر حسین" نداشته باشند. و با وجود آنکه اینقدر شبکه دموکرات های سکولار دیر تشکیل شده است هنوز با استقبال منفی ایشان روبرو میشود.

بنظر میرسد بزرگترین مشکلی که جناب امینی با این بیانیه دارد تشکل رهبری دموکرات های سکولار در خارج میباشد و طرحی که برای سپری کردن دوران انتقالی از انحلال جمهوری اسلامی تا تشکیل رژیم دموکراسی است. ایشان استدلال میکنند که چه شرایطی دگرگون شده است برای تشکیل چنین رهبری دموکرات های سکولار در خارج. و طرحی که در این بیانیه ریخته و ارائه شده است بر پایه فرضیات توهم آمیزی که برای دوران انتقالی تغییر رژیم اسلامی در ایران وجود دارد بنا شده است. اگر چنین است ایشان چرا بخود زحمت میدهد و خود و دوستانشان را نگران مینماید. جناب امینی در مورد برنامه این طرح در این جمله "ایجاد امکانات برای بازگشت نیروهای مسلح به آغوش ملت" اظهار میدارند که "مگر این نیروها پیشتر در "آغوش ملت" بوده اند که اینک میخواهید آنها را به این آغوش برگردانید" و در ادامه توجیه بیشتر آن ذهنیتی استالینستی و پول بتی کامبوجی را القا میکنند و یاد آور اصرار کمونیست ها در انقلاب 57 به خمینیست ها است که ارتش ایران را باید منحل کرد و تعداد اعدام های نظامی ها را بیشتر کرد. جدائی و انتقاد از اصلاح طلبان اسلامی برای دموکرات های سکولار بمعنی تحمل نکردن آنها نیست هیچ مدعی دموکراسی نیست که نداند اسلامی های پایبند به دموکراسی بخشی از ساختار سیاسی ایران خواهند بود. در بخش دیگری از این نوشتار ایشان شبکه سکولار دموکرات ها را مقایسه و در ردیف نیروهای سیاسی سلطنت طلب ها، مجاهدین، و تجزیه طلب ها قرار میدهند که درک ایشان را آ از کار کرد کسانی که به سکولار دموکراسی معتقدند را آشکار مینماید که جای پرسش دارد.

در بخش دیگر یادداشت انتقادی، جناب امینی درک خود را از جنبش آزادی خواهانه مردم ایران بعد از آخرین انتخابات رئیس جمهوری بیان مینمایند. آنچه از تحلیل ایشان بیشتر از همه نظر را جلب نماید بی سر بود این جنبش است ایشان رهبری در جنبش نمی بیند که از آن با نام پشتیبانی کند و همچنین از تعقل معین سیاسی در این مبارزه ضد فقهاتی نام نمیبرد. نیروهای سیاسی که رژیم فقهاتی را به مبارزه طلبیده اند طیف وسیعی بودند که بطور خلاصه شامل طیف های متفاوت اصلاح طلب ها، چپ، و دمکرات ها میشدند. همانطور که ما در انقلاب 57 دیدیم طیف های مختلف اسلامی، کمونیست ها، و جبهه ملی و آسودگری و تن به سرنوشت دادن سلطنت طلب ها دولت آخرین نخست وزیر رژیم مشروطه را سرنگون کردند. چیرگی کمونیست ها تصادفی و اتفاقی نبود و هوشمندی قابل ملاحظه ای در آن بکار برده شده بود. خمینی بدقتی قابل ملاحظه ای و بترتیبی که چیرگی او را به انقلاب بخطر نیاندازد از دولت های بختیار و بازرگان آغاز کرد و با سرکوب کردن کمونیست ها، مجاهدین، بنی صدر ادامه داد تا به تجانس رسید که بتواند به یکه تازی اسلامی خود بپردازد. کاریکه فقیه خامنه ای با بقایای اسلامی ها مانند یزدی، مجاهدین اسلامی و دیگران انجام داد. برای غیره کمونیست ها مانند کمونیست ها با تشکیل دولت بختیار انقلاب به پیروزی رسیده بود؛ لیکن نه بازرگان، نه جبهه ملی ها، و کمونیست ها از آن شعور سیاسی تاریخی بخصوص انقلاب مشروطیت برخوردار نبودند تا منافع خود و مردم ایران را درک کنند و ایران را دچار سرنوشت شوم رژیم اسلامی نکنند.

در پایان این یادداشت اینطور به نظر میرسد که ایشان از سازمان بندی ایرانیان سکولار و دموکرات برای پشتیبانی از خیزش مردم ایران بر ضد رژیم اسلامی مشکلی ندارند. مشکل ایشان از آنجا آغاز میشود که این شبکه سکولار دموکرات ها برنامه سیاسی و آینده نگری را پیشنهاد مینمایند که هر ایرانی اگر با آن موافق باشد بتواند از آن پشتیبانی کند و به استقبال آینده سیاسی ایران با برنامه ای معین و روشن برود. در هر صورت شبکه سکولار دمکرات ها بارها اعلان کرده است که معتقد است نظر آقای امینی عمر رژیم اسلامی را درازتر مینماید و در زمان تغییر رژیم زمینه برای یک دیکتاتوری تازه نفس دیگر فراهم میشود؛ اگر تجربه انقلاب 57 را در نظر بگیریم و بخوایم آنرا بکار ببریم.

آقای محسن مشایخی در مقاله انتقادی دیگری که نوشته خط یکسانی را مانند آقای امینی کم و بیش تعقیب کرده است. ایشان حسن نیت و درستی جناب نوری علا را زیر سوال برده اند، در باره ناموفق بودن شبکه سکولار دموکرات ها نوشته اند، تجربه های پیشین شکست خورده رژیم های جایگزین رژیم اسلامی مانند سلطنت طلب ها، آقای بنی صدر و مجاهدین را یادآوری نموده اند و سرنوشت یکسانی برای شبکه سکولارهای دموکرات پیش بینی یا آرزو کرده اند. آقای مشایخی از چپ برای اینکه آلترناتیو در خارج تشکیل نداده است تشکر کرده است. بدنیست به آقای مشایخی یاد آوری بشود که چپ تا اواخر دهه 80 با رژیم جمهوری اسلامی آشکارا همکاری میکرد و از آن بعد تا بحال رژیم جمهوری اسلامی را بخاطر مبارزات ضد امپریالیستی و سرمایه داری "رژیم های دمکراسی غربی" مستقیم و غیره مستقیم حمایت کرده است، مراجعه کنید به نوشته های فرخ نگهدار. ایشان هم به توده مردم بی چهره که به خیابان ها میریزند و با رژیم جمهوری اسلامی مبارزه میکنند اشاره کرده اند و بی نیازی آنها به نمایندگانی و پایگاهی برای بخشی از آنها با عقیده ای معین مانند سکولار دموکرات ها. این موضع سیاسی رفقا من را بیاد گردهمایی در یکی از کالج های آمریکا کمی پیش از انقلاب 57 میاندازد که رفیق چپی در تمجید شورش پانزده خرداد 42 حزب الله سخنرانی مینمود بدون اینکه از ماهیت اسلامی و رهبر آن خمینی ذکری بنماید. بعد از آن سخنرانی یکی از مذهبی ها بمن گفت که میبینی که چگونه فلانی یک کلمه از حزب الله و خمینی نگفت. بنظر میرسد هر دو این نوشته های انتقادی از جایگاه چپ به شبکه سکولارهای دموکرات نگاه میکنند. این قلم بارها تلاش کرده است همبستگی کمونیست ها و چپ را با رژیم جمهوری اسلام که در نوشته های آنها آشکار است نشان دهد. شگفت آور است که نیروی چپ از تجربه های تاریخی خود درس نمیگیرد. از وابستگی حزب توده به روسیه شوروی و همکاری آن با جمهوری اسلامی حتی وقتیکه بخش هائی از کمونیست ها بدست رژیم اسلامی قتل عام میشدند، رجوع کنید به نوشته های دکتر مسعود نقرکار. نیروهای چپ بجای توهم مبارزه با امپریالیسم و سرمایه داری باید نگاه کنند به نتیجه موضع های سیاسی گذشته خود. مثلاً انقلاب 57 چه ارمانی برای آرمان های آنها آورد که بتوانند به موضع های سیاسی خود برضد دولت بختیار و بازرگان و حمایت از اشغال سفارت آمریکا افتخار کنند.

در تاریخ معاصر ایران که از انقلاب مشروطیت آغاز میشود معمولاً کمونیست ها سکولاریسم و لائسیسم را بشکل سازمان یافته نمایندگی مینمودند. این مصادره سکولاریسم و شاید بیشتر لائسیسم توسط مجموعه سازمان یافته چپ، دمکرات های سکولار را از سازمان بندی سیاسی بی بهره کرده بود و کمونیست ها معمولاً آنها را بنام لیبرال و در انقلاب 57 آنها را لیبرال های خائن مینامیدند و دولت بختیار را هم نماینده آنها میدانستند. تشکل جدید سازمانی شبکه سکولار دموکرات ها که در سکولاریسم نو رژیم های ایدئولوژیک را برابر ایمان سیاسی مذهبی نموده است دشمنی کمونیست ها را در کنار اسلامی های سیاسی جلب کرده است. علاوه براین با تشکیل شبکه سکولارهای دموکرات کمونیست ها انحصار سازمان سیاسی سکولار بودن خود را نیز از دست داده اند. طبیعی

است که سکولار دموکرات ها از طرف هر دو این گروه مورد حمله واقع شوند. با وجود شبکه سکولارهای دموکرات مذهبی ها دیگر مجبور نیستند برای فعالیت سیاسی به مذهب خود پشت کنند و یا لائیک بشوند بلکه میتوانند به سکولار دموکرات ها بپیوندند و پاره ای از کوشندگان برای دموکراسی باشند و از جنایت های سیاسی حزب الله دوری کنند. از جهت دیگر سکولارهایی که به اقتصاد مردمی "در ادبیات کمونیستی سرمایه داری نامیده میشود مانند هژبر یزدانی که بزرگترین صنعتگر کشاورزی پیش از انقلاب 57 بود و ایران تایمز بعد از مرگش در کستاریکو که در آنجا به فعالیت های صنعتی کشاورزی خود ادامه میداد بنام سرمایه دار یاد میکند نه یک صنعتگر کشاورز" در مقابل اقتصاد دولتی کمونیست ها اعتقاد دارند مجبور نیستند بین سکولاریسم و آزادی های اقتصادی خود یکی را انتخاب کنند. چون سکولار دموکرات ها همانقدر که از غیره مذهبی بودن رژیم دموکراسی دفاع نمایند از آزادی های اقتصادی و شعور انترپنورمردم نیز دفاع میکنند. بنابراین سکولار دموکرات ها سازمان سیاسی را پیشنهاد مینمایند که از دو قطب سیاسی سنتی طبیعتاً میتواند هموند سیاسی جذب کند. اگر شبکه سکولارهای دموکرات خود را نیروی سوم مینامد شاید بخاطر این باشد که به مردم ایران این فرصت را میدهد تا از دام افراطی گری سیاسی و قطب های سیاسی افراطی بپرهیزند. شبکه سکولارهای دموکرات میتواند دموکراسی در کشور را ضمانت کند چون یک نیروی افراطی سیاسی نیست و با بخشی از بخشهای مردم در جنگ نیست.

شبکه سکولارهای دموکرات بدون شک میباید بروی پای خود بایستد و توانائی آنرا داشته باشد که از خود در برابر منتقدینش دفاع کند، این یک آلترناتیو دموکرات است که بهیچوجه سرشت آن با سلطنت طلب ها، اسلامی های سیاسی مجاهدین و غیر قابل مقایسه نیست. تردیدی نیست شبکه سکولارهای دموکرات به هر انتقادی که برخاسته از سرشت دموکراسی خواهی باشد با فکری باز استقبال مینماید اما هرگز از تشکیل پایگاهی سیاسی برای سکولار دموکرات های درون مرزی و برون مرزی دست بر نخواهد داشت. سکولار دموکرات ها براین واقعیت کاملاً واقف هستند که سپهر سیاسی ایران از اسلامی های اصلاح طلب، جبهه ملی ها، سلطنت طلب ها و کمونیست ها تشکیل شده است و دموکراسی آرمانی ایران نمیتواند بدون همکاری تمام اینها به واقعیت تبدیل شود.

کامبیز باسطوت

پنجشنبه، 07/04/2011

www.iranpolitics.org

info@iranpolitics.org